



آیت‌الله حاج آقا رحیم ارباب
در آیین روایت یاران

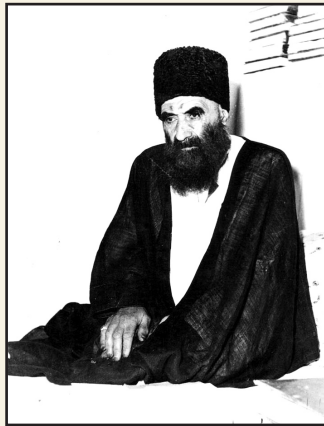
دیدار با چهره‌های از
«ارباب معرفت»

محمد رضا کائینی



اثری که هم اینک در معرفی آن سخنی می‌رود، حالات و مقامات آیت‌الله حاج آقا رحیم ارباب از اعلام شهر اصفهان را مورد تحقیق و بازخوانی قرار داده است. دکتر

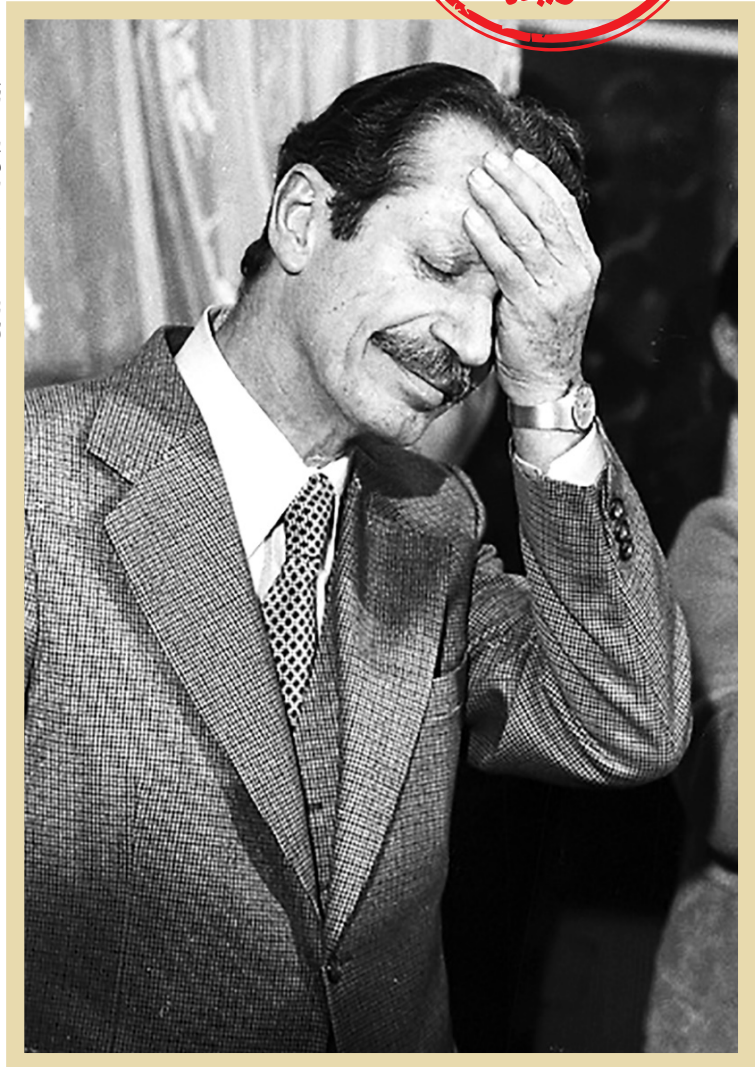
محمدحسین ریاحی مؤلف اثر در دیپاچه‌ای بر آن، در باب محتوای این اثر چنین آورده است: «یکی از استوانه‌های معنوی و از مشاهیر فرهیخته دوران معاصر، علامه حاج آقا رحیم ارباب است. او که در خاندانی ادب دوست و اهل فرهنگ رشد یافته بود، با ورود به حوزه آن زمان اصفهان که در مرتبه‌ای والا قرار داشت و محیطی سرشار از صفا و یگانگی بود و نیز با استفاده از استادان مذهب و شایسته به مرتبه‌ای دست یافت که در علم و عمل شهره زمان خود شد و انصافاً الگویی مثال زدن و نمونه‌ای بارز از اخلاقی، اندیشه و معنویت گردید. اگر چه امروزه آن فضاها کمتر وجود دارد، اما نام و شخصیت آقای ارباب در تاریخ فرهنگ این سرزمین جاودانه و خلل‌ناپذیر است. اصفهان نیز که در ادوار مختلف تاریخ در ویژه در اعصار متعدد، از حیث پرورش نخبگان و دانشمندان خوش درخشیده، به امتثال عالم عامل زیارتگاه خاص و عام است، اما مهم‌تر از همه مسائلی است که باعث اعتنا و عظمت روحی و تجلی فضایل در شخصیت او گردیده و سعی بر آن بوده که در اثر حاضر به آن پرداخته شود. بیش از دو دهه قبل به اهتمام نگارنده این مطلب در پی مطالعه و فراهم آمدن و چاپ رسید، اما در این مدت نسبتاً طولانی همواره در صدد بودم که آگاهی‌های بیشتری یافته و آن را در اختیار



آیت‌الله حاج آقا رحیم ارباب اصفهانی

عموم فرهنگ دوستان این مرز و بوم گذاشته تا شیفتگان چنین شخصیت‌هایی بتوانند بیشتر با زوایای دانش، پارسایی و درست‌اندیشی آقای ارباب آشنا شوند و توفیقی حاصل شد که در مدت چنددهه مقالتی است که بیشتر به ویژگی‌های آقای ارباب یا مسائل مرتبط با ایشان پرداخته است. جزء سوم اشعار مختلفی است که درباره شخصیت وی بوده که تعدادی مربوط به رحلت و زئی مردم ارباب و مواردی بعدها و به مناسبت یاد و گرامیداشت او سروده شده است. چهارمین یا آخرین قسمت، بخش ضامنی یا تصاویری که آن نیز در رابطه با زادگاه و محل زندگی، حضور ایشان در برخی مجالس و محافل، ویژگی‌های استادان و پاره‌های شاگردان و تعداد دیگری مربوط به آن

فرهیخته دوران است. در پایان مناسبت دارد از کلیه عزیزانی که در انجام این کار همراه ما بودند، از جمله شهرداری، شورای اسلامی شهر (دوره چهارم و پنجم) و مردم دانش‌دوست چرمین خصوصاً آقای خسرو بکر تقدیر نموده، همچنین از مساعدت‌های مدیریت محترم انتشارات جنگل-جاودانه، آقای مهدی نحوی و همکارانشان و خانم مرصیه سجاد (ویراستار) و آقای وحید شریفی (طراح) و نیز آقایان: مهدی نقش، غلامرضا نصرالهی، حمید خلیلیان و محمدحسین آقادیو سپاسگزار می‌نمایم. گفته‌ها و نوشته‌های بسیاری از فرهیختگان در تألیف کتاب و شکل دادن به اثر مؤثر بود که از درگاه حضرت احدیت برای رفتگان از آنها طلب مغفرت و آمرزش و جهت بازماندگان و حاضرین صحت و شادکامی آرزو نمودم...»



۱۳۵۷. شاپور بختیار پس از انحصار به نخست‌وزیری

حیات سیاسی شاپور بختیار، در آیین روایت اسناد لانه جاسوسی

ایرانی ملی‌گرای اروپایی!

شاید یکی از جالب‌ترین اسناد لانه جاسوسی، سندی به شماره ۲۱ باشد که در تاریخ ۱۲ آبان ۵۸، یعنی یک روز قبل از تسخیر سفارت امریکا تنظیم شده است. در این سند عنوان شده که بختیار در تاریخ ۷ آبان ۵۸، در سفری اعلام نشده به عراق، دیدارهایی مخفیانه با مقامات این کشور از جمله صدام داشته است، دیداری که قطعاً پیش زمینه‌ای برای انجام کودتای نقاب و در صورت شکست آن، پیش زمینه‌ای برای حمایت از حمله صدام و ارتش بعث او به خاک ایران بوده است

فرانسوی‌ها در مسی می‌خواند، شروع شد و تا آخر عمر با او باقی ماند. بختیار پس از آن برای ادامه تحصیل، به همراه پسر عمویش تیمور بختیار (اولین رئیس ساواک) به فرانسه رفت. اما هم‌زمان با این سفر، ماجرای قیام عده‌ای از سران بختیاری علیه حکومت خودکامه رضاخان پیش آمد. کمی بعد با سرکوب آن قیام مسلحانه، پدر او و تعدادی از بزرگان و سران ایل بختیاری دستگیر و زندانی شدند. در نهایت سردار فاتح به همراه چهار تن دیگر از خویشاوندانش به جرم «شورش مسلحانه» و در سال ۱۳۱۳، ش. اعدام شدند. این اتفاق موجب شد شاپور مجبور شود به ایران برگردد و به رفق و قفق امور خانوادگی خود بپردازد. سه سال پس از آن اما شاپور بختیار به فرانسه رفت و در دانشگاه سوربن ثبت نام کرد و به این ترتیب تحصیل وی، در رشته حقوق آغاز شد و تا مقطع دکتری ادامه پیدا کرد. اما جالب است که وی با شروع جنگ جهانی دوم و اشغال فرانسه توسط نازی‌ها، تحصیلات را رها کرد و به نهضت مقاومت ملی فرانسه پیوست و به عنوان یک سرباز خارجی ارتش فرانسه در گردان ۱۲۲۴، در راه آزادی فرانسه جنگید؛ به هر حال بختیار پس از جنگ و اتمام تحصیل، در سال ۱۳۲۴، ش. به ایران برگشت و از همان مقطع که هم‌زمان با آغاز جریان‌های مربوط به ملی ایران بود، فعالیت‌های سیاسی خود را آغاز کرد.^(۱) وی از آن سال تا کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، ش. علاوه بر عضویت در جبهه ملی ایران، سمت‌های گوناگونی چون مدیریت اداره کل وزارت کار استان خوزستان و سپس معاونت وزارت کار را بر عهده داشت. او بعد از کودتا بدون هیچ بازداشتی، به فعالیت اقتصادی روی آورد اما در سال‌های بعد به دلیل سیاسی و به همراه چند تن از رهبران جبهه ملی دستگیر و زندانی شد. البته هیچ‌گاه زمان زندانی بودن وی، از شش ماه و نیم بیشتر نشد.^(۲)

توجه ویژه امریکایی‌ها به بختیار به دلیل گرایش عمده اعضای جبهه ملی ایران به غرب، سفارت امریکا در تهران توجه ویژه‌ای به آنها داشته است. در میان این اعضا، شاپور بختیار به علت شیفتگی عجیبش نسبت به مغرب زمین و اندیشه

فرانسوی‌ها در مسی می‌خواند، شروع شد و تا آخر عمر با او باقی ماند. بختیار پس از آن برای ادامه تحصیل، به همراه پسر عمویش تیمور بختیار (اولین رئیس ساواک) به فرانسه رفت. اما هم‌زمان با این سفر، ماجرای قیام عده‌ای از سران بختیاری علیه حکومت خودکامه رضاخان پیش آمد. کمی بعد با سرکوب آن قیام مسلحانه، پدر او و تعدادی از بزرگان و سران ایل بختیاری دستگیر و زندانی شدند. در نهایت سردار فاتح به همراه چهار تن دیگر از خویشاوندانش به جرم «شورش مسلحانه» و در سال ۱۳۱۳، ش. اعدام شدند. این اتفاق موجب شد شاپور مجبور شود به ایران برگردد و به رفق و قفق امور خانوادگی خود بپردازد. سه سال پس از آن اما شاپور بختیار به فرانسه رفت و در دانشگاه سوربن ثبت نام کرد و به این ترتیب تحصیل وی، در رشته حقوق آغاز شد و تا مقطع دکتری ادامه پیدا کرد. اما جالب است که وی با شروع جنگ جهانی دوم و اشغال فرانسه توسط نازی‌ها، تحصیلات را رها کرد و به نهضت مقاومت ملی فرانسه پیوست و به عنوان یک سرباز خارجی ارتش فرانسه در گردان ۱۲۲۴، در راه آزادی فرانسه جنگید؛ به هر حال بختیار پس از جنگ و اتمام تحصیل، در سال ۱۳۲۴، ش. به ایران برگشت و از همان مقطع که هم‌زمان با آغاز جریان‌های مربوط به ملی ایران بود، فعالیت‌های سیاسی خود را آغاز کرد.^(۱) وی از آن سال تا کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، ش. علاوه بر عضویت در جبهه ملی ایران، سمت‌های گوناگونی چون مدیریت اداره کل وزارت کار استان خوزستان و سپس معاونت وزارت کار را بر عهده داشت. او بعد از کودتا بدون هیچ بازداشتی، به فعالیت اقتصادی روی آورد اما در سال‌های بعد به دلیل سیاسی و به همراه چند تن از رهبران جبهه ملی دستگیر و زندانی شد. البته هیچ‌گاه زمان زندانی بودن وی، از شش ماه و نیم بیشتر نشد.^(۲)

توجه ویژه امریکایی‌ها به بختیار به دلیل گرایش عمده اعضای جبهه ملی ایران به غرب، سفارت امریکا در تهران توجه ویژه‌ای به آنها داشته است. در میان این اعضا، شاپور بختیار به علت شیفتگی عجیبش نسبت به مغرب زمین و اندیشه



۱۳۵۷. شاپور بختیار پس از دریافت رأی اعتماد از مجلس شورای ملی

بختیار اظهار داشته است: «هر سیاستی که در نهایت در مقابل کنسرسیوم انتخاب می‌شود، باید سیاستی باشد که به وسیله موقعیت و شرایط زمان دیکته شود. البته وقتی زمان برای موافقت نفت می‌رسد، هر نوع تجدیدنظری باید از طریق بحث و گفت‌وگو صورت پذیرد و نه از طریق اقدامات حاد و ناگهانی. آنهایی که با سر و صدا صحبت از توقیف می‌کنند، از طرف جبهه ملی مورد تنفر هستند، یکی از دانشجویان در دانشگاه می‌گفت: مرگ بر کنسرسیوم و ما او را اخراج کردیم. هیچ کسی که تا این حد از سیاست‌های رسمی جبهه ملی به دور باشد، حق ندارد اظهار نظر عمومی در پشتیبانی از جبهه ملی بکند...» (اسناد لانه جاسوسی، جلد ۲، ص ۶۵۰)

و یا مثلاً در سند دیگری که در مهر همان سال (۱۳۴۰، ش) و به شماره ۵۷۲۸ تنظیم شده، مأمور سیاسی سفارت گزارشی کامل از اختلافات جدی میان شاپور بختیار با کریم سنجایی در تصمیمات داخلی جبهه ملی نوشته است. در بخشی از این سند آمده است: «زمانی قبل از تظاهرات ۳۰ تیر ۱۳۴۰ جبهه ملی، کریم سنجایی رئیس کمیته اجرایی این جبهه، به شاپور بختیار گفت مقرون به صلاح خواهد بود که او از سمت خود به عنوان سرپرست کمیته تشکیلاتی استعفا دهد، زیرا معلوم شده بود که بسیاری از اشخاص نسبت به کنترل کمیته‌های مهم جبهه ملی از سوی حزب ایران ایراد داشتند (این موضوع از سوی منابع مستقل موفق تأیید شده است). بختیار از این پیشنهاد دلخور شد. بختیار از ۳۰ تیر زندانی شده و ولی پس از آزادی‌اش ضمن بحثی با حضور الهیار صالح، سنجایی اصرار کرد که بختیار استعفا دهد و بدین ترتیب راه دیگری برای بختیار باقی نماند. بختیار سخت خشمناک شد و تصور کرد که سنجایی به خود اجازه داده است

که احساسات شخصی‌اش بر موضع او نسبت به این مسئله غالب شود. سنجایی معتقد بود این قدم‌ها صرفاً به خاطر منافع جبهه ملی برداشته شده و اینکه او شخصاً نسبت به بختیار علاقه دارد. بختیار ابتدا از شرکت در جلسات کمیته اجرایی خودداری کرد، ولی در مهر ماه باز در این جلسات حضور پیدا کرد و سنجایی احساس کرد دلخوری بختیار، به تدریج کاهش می‌یابد و به مرور زمان این حادثه فراموش خواهد شد. سنجایی کفیل ریاست کمیته سازمانی است... اعضای جبهه ملی از دشواری روابط بین بختیار و سنجایی آگاهند و احساس می‌کنند این دشواری از آن سرچشمه می‌گیرد که سنجایی می‌خواهد بختیار را از صفوف مقدم فعالیت‌های جبهه ملی بر کنار کند، زیرا از قرار معلوم بین بختیار و شاه کدورت‌هایی وجود دارد و شاه شخصاً مخالف بختیار است...» (اسناد لانه جاسوسی، جلد ۲، ص ۶۵۶)

امریکایی‌ها و ماجرای نخست‌وزیری بختیار با اوج‌گیری روند انقلاب اسلامی در پاییز ۵۷ و سپس سقوط دولت نظامی از هاری، مذاکرات دیرپا با تعدادی از چهره‌های ملی برای نخست‌وزیری آغاز شد. با قبول نکردن پیشنهاد نخست‌وزیری توسط عمده این افراد، شاپور بختیار این پیشنهاد را با مطرح کردن چند شرط پذیرفت. به این شکل بختیار بعد از جلسه متعدد و به رغم مخالفت کامل جبهه ملی، با پذیرش شروطش از سوی شاه، کابینه‌اش را در تاریخ ۱۶ دی ۵۷ معرفی کرد که به عنوان نخست‌وزیری شناخته شد.

بختیار در بیان این موضوع گفت: «من به این ترتیب تمام اعتبار خود را از دست دادم. این کار را به خاطر این کردم که می‌خواهم به مردم ایران نشان دهم که من به این کار آمدم و می‌خواهم به مردم ایران نشان دهم که من به این کار آمدم...» (اسناد لانه جاسوسی، جلد ۲، ص ۳۷۶)

اما شاید یکی از جالب‌ترین اوراق مربوط به بختیار در میان اسناد لانه جاسوسی، سندی به شماره ۲۱ باشد که در تاریخ ۱۲ آبان ۵۸، یعنی یک روز قبل از تسخیر سفارت امریکا به دست دانشجویان پیرو خط امام، تنظیم شده است. در این سند عنوان شده است که بختیار در تاریخ ۲۱ آبان ۵۸، به سفری اعلام نشده به عراق، دیدارهایی مخفیانه با مقامات این کشور از جمله با صدام حسین داشته است. (اسناد لانه جاسوسی، جلد ۲، ص ۴۲ و ۴۳) دیداری که قطعاً زمینه‌ای برای انجام کودتای نقاب و در صورت شکست آن، پیش زمینه‌ای برای حمایت از حمله صدام و ارتش بعث او به خاک ایران بوده است.

کلام آخر بعد از شکست کودتای نقاب (پایگاه شهید نوه) و سپس مقاومت جانانه مردم ایران علیه اشغالگران بعثی، بختیار با اخذی از کشورهای غربی تا سال‌ها با شعار مبارزه برای شکست حکومت اسلامی، مشغول خوشگذرانی، میخواره‌گی و زنیاری در پاریس بود؛ همین رفتارها هم باعث شد بسیاری از گروه‌ها و افراد مخالف نظام در خارج از کشور، منتقد سرسخت رهبری او شوند. انتقادهایی که در نهایت موجب شد با وجود محافظت پلیس از جان وی، بختیار در ۱۵ مرداد ۱۳۷۰، ش. به همراه منشی‌اش توسط افراد شناسا ترور و کشته شود.

منابع:

- عاقلی، باقر، «روزشمار تاریخ ایران از مشروطه تا انقلاب اسلامی»، جلد اول، انتشارات گفتار، چاپ ۱۳۷۰ - ۱۳۶۹، ش. صفحات ۱۹۹ تا ۲۰۶
- عاقلی، باقر، «نخست‌وزیران ایران»، نشر جاویدان، چاپ ۱۳۷۴، ش. صفحات ۱۳۰ تا ۱۳۱
- مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی، «اسناد لانه جاسوسی»، مجموعه ۱۱ جلدی، چاپ ۱۳۸۶، ش. جلد دوم، صص ۶۸۷ تا ۶۸۸
- فردوست، حسین، «در ظهور و سقوط سلطنت پهلوی - خاطرات ارتشبد سابق فردوست - انتشارات اطلاعات، چاپ ۱۳۷۰، ش. جلد اول، ص ۶۰۸